

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۴۰ (نمادها ۳)

۹۵/۱۰/۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث در رنگ‌ها بود و بیان شد از ادله استفاده می‌شود که رنگ سبز و سفید، اجمالاً مطلوبیت شرعی دارند. موارد آن را نیز گفتیم. بیان شد که از تعدد موارد مطلوبیت رنگ سبز استفاده می‌شود که کلاً رنگ سبز مطلوبیت دارد. قبلاً گفتیم که ملاک این استدلال ما این است که وقتی می‌بینیم شارع حکمی را در صغرویات زیادی بیان کرده است، القاء خصوصیت می‌کنیم؛ یعنی یکی از موارد القاء خصوصیت، کثرت موارد خاصه‌ای است که این حکم در آن موارد خاصه آمده است و این موارد خاصه با هم یک جامع مشترک دارند.

رنگ سبز و سفید را بحث کردیم و بحث به رنگ قرمز رسید. گفتیم که از ادله استفاده می‌شود که رنگ قرمز هم اجمالاً مطلوبیت شرعی دارد؛ چراکه این رنگ در موارد بسیار متعددی مطلوبیت یافته است.

روایت اول از مرحوم شیخ کلینی است که به سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: صَبَغْنَا الْبَهْرَمَانُ وَصَبَغُ بَنِي أُمَيَّةَ الزَّعْفَرَانُ.»<sup>۱</sup>

ممکن است گفته شود که این «صبغ» در عرف عرب آن زمان منصرف به رنگ مو بوده است با اینکه این کلمه فی نفسه به معنای رنگ است. اما معنای روایت چنین است که: «رنگ ما، رنگِ بهرمانی است و رنگ بنی امیه زعفرانی است».

در رابطه با لغت «بهرمان» چنین آمده است:

«الْأَرْجَوَانُ (که همین رنگ ارغوانی است و به أرجوان تعریف شده است) الشَّيْبَةُ الْخُمْرَةُ (یعنی آن رنگ خیلی قرمز خیلی پر) و الْبَهْرَمَانُ دَوْنَهُ بِشَيْءٍ فِي الْخُمْرَةِ (قرمز بازتر و سبک‌تر از ارغوانی رنگ را بهرمانی گویند). و الْمُقَدَّمُ الْمَشْبَعُ خُمْرَةً (رنگ مُقَدَّم هم رنگ قرمز پُر است. این رنگ‌های قرمز پشت سر هم یکی از دیگری کم‌رنگ‌تر می‌شوند، یعنی برای هر مرتبه‌ای از مراتب رنگ قرمز در زبان عرب، واژه‌ای وجود دارد که از أرجوان شروع می‌شود تا بهرمان، بعد مُقَدَّم) و الْمَضْرَجُ دُونَ الْمَشْبَعِ (مَضْرَج هم یعنی از رنگ قرمز پر، کم‌رنگ‌تر است، قرمز کم‌رنگ) ثُمَّ الْمَوْرَدُ بَعْدَهُ (بعد از این رنگ صورتی است)».<sup>۲</sup>

یعنی مراتب رنگ قرمز در این عبارت لسان العرب آمده است. پس وقتی می‌گویند: «صَبَغْنَا الْبَهْرَمَانُ» یعنی رنگ ما قرمز است، قرمزی که بازتر از ارغوانی است. خب حالا ممکن است کسی از «صَبَغْنَا» عموم را بفهمد

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۰.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۶۰.

یعنی رنگ ما رنگ قرمز است و ما از این رنگ خوشمان می‌آید. ممکن هم هست که گفته شود این «صبغ» در اینجا منصرف به رنگ مو است؛ یعنی رنگی که با آن محاسنمان را رنگ می‌کنیم و رنگی که زنان ما موی سرشان را با آن رنگ می‌کنند رنگ قرمز است درحالی که رنگ بنی‌امیه زعفرانی است که وقتی مثلاً رنگ مو شود خیلی رنگ زیبایی هم نیست.

روایت بعدی را نیز مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّا نَلْبَسُ الْمُعَصْفَرَاتِ وَالْمُضَرَّجَاتِ.»<sup>۳</sup>

مراد از «مُعَصْفَر» در اینجا غیر از زعفرانی است. اشتباه نشود زیرا بعضی اشتباه می‌کنند. در لسان‌العرب در بیان همان معنای «مُبَهَرَم» یا بهرمانی آمده است که «المُبَهَرَمُ هُوَ الْمُعَصْفَرُ»، پس مُعَصْفَر و مُبَهَرَم به یک معنا است؛ یعنی همان رنگ قرمز یک مقدار بازتر از ارغوانی است که گاهی ما در عرف از آن به رنگ سُرخ تعبیر می‌کنیم. یعنی در عرف ما بین سُرخ و قرمز این تفاوت وجود دارد. «مُضَرَّجَات» هم در آن توضیحی که لسان‌العرب داده است به معنای بازتر از رنگ «مُبَهَرَم» است.

این مواردی که گفتیم در رنگ مو و رنگ لباس آمده است اما در رابطه با رنگ قرمز، موارد متعدد است و از جمله این موارد، کاخ قرمز در بهشت است؛ خداوند برای بندگان صالحان در بهشت، کاخ قرمز فراهم می‌کند.

سید مرتضی رحمته الله به نقل از تفسیر نعمانی به سندش روایت می‌کند:

«عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُزْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ الثُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ بِهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ آدَمَ الصَّيَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ تَهَجَّدَ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ لَا يَنَامُ حَتَّى يُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ يُرِيدَ بِالنَّاسِ هُنَا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى لَا تَنْهَمُ يَنَامُونَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ.»<sup>۴</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: وارد بهشت شدم و در آنجا کاخی از یاقوت قرمز را دیدم. به جبرئیل گفتم: این کاخ قرمز یاقوتی از آن کیست؟ گفت: کسی که سخنش، سخن خوب باشد و با مردم خوب سخن بگوید «و قولوا للناس حسنا» و ادا صیام دارد - در روایات ما ادا صیام تفسیر شده است. -

۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۱

۴. وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۲۱۶

این روایت را هم اهل سنت و هم شیعه در منابعشان نقل کرده‌اند که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودند، اصحاب دور حضرت بودند. حضرت فرمود: «کدام یک از شما هر شب تا به صبح خدا را عبادت می‌کند؛ شب تا به صبح شب‌زنده‌دار است و شب تا به صبح یک قرآن را هم ختم می‌کند و همیشه روزه‌دار است؟» سلمان بلند شد و عرض کرد: «من، یا رسول الله» عمر بن خطاب آنجا بود، گفت: إِنَّ هَذَا الْعَجَمِيُّ يَكْذِبُ، این عجم دروغ می‌گوید، من او را دیده‌ام که روزها غذا می‌خورد و شب‌ها می‌خوابد، چه می‌گویی که من شب تا صبح شب‌زنده‌داری می‌کنم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی رو کردند و فرمود: «چه می‌گوید؟ آیا تو دروغ می‌گویی؟» سلمان عرض کرد: «من دروغ نمی‌گویم؛ شما فرمودید که اگر شب‌ها قبل از خواب با وضو و با طهارت بخوابی، مثل آن است که شب را تا به صبح شب‌زنده‌داری کرده باشی. من هم هر شب با طهارت می‌خوابم. شما خودتان فرموده بودید که اگر شب قبل از خواب، سه بار قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخوانید و بخوانید، مثل کسی است که شب تا به صبح یک بار قرآن را ختم کرده باشید. من هم هر شب سه بار قُلْ هُوَ اللَّهُ را می‌خوانم و بعد می‌خوابم. شما فرموده بودید که اگر کسی، سه روز در ماه را روزه بدارد، مانند این است که کل ماه را روزه گرفته است<sup>۵</sup>. من هم این کار را می‌کنم و ماهی سه روز، روزه می‌گیرم. بنابراین؛ ادام صیام در روایات متعدد تفسیر شده است و الا ادام صیام به این شکل که هر روز را کسی روزه بدارد، شرعاً کراهت دارد و از آن نهی شده است. در ادامه می‌فرماید: و اطعام می‌کند و درحالی که مردم خواب‌اند شب‌زنده‌داری می‌کند.

شاهد ما در روایت این قسمت؛ «قَصْرًا مِنْ يَاقُوتِ الْأَحْمَرِ» است که در بهشت، برای چنین افرادی قصری از یاقوت قرمز قرار می‌دهند؛ پس معلوم می‌شود که رنگ قرمز، مطلوبیت دارد که خداوند برای بهشتیان یعنی محبوب‌ترین محبوبانش و برای مقرینش، کاخ قرمز می‌سازد.

هر چیزی که مطلوبیت شرعی‌اش برای ما ثابت شود، محبوبیتش هم ثابت شده و حکم شرعی بر آن بار می‌شود. مگر آن که دلیلی آمده باشد و تخصیص زده باشد؛ گفته باشد که اینجا حکمش فرق دارد. خب حالا ممکن است کسی اشکال کند که این مطلوبیت را از کجا می‌فهمید درحالی که گفته شده است باید ساده‌زیست بود. کاخ که منافعی ساده‌زیستی است. پس چون در این مورد دنیا و آخرت با هم تفاوت دارند، در مورد رنگ قرمز این کاخ هم همین است و ما نمی‌توانیم مطلوبیت بهشتی این رنگ را عمومیت دهیم و بگوییم در دنیا هم رنگ قرمز مطلوب شارع است.

جواب این سؤال را در فقه اقتصاد بیان کرده‌ایم که وقتی می‌گویند ساده‌زیستی، معنایش این نیست که در خانه خوب نشین؛ این یک برداشت اشتباهی است که برخی دارند. حتی در روایت است که ظاهراً امام

۵. این صوم الدهر حساب می‌شود و این سه روز هم پنج‌شنبه اول هر ماه، پنج‌شنبه آخر هر ماه و چهارشنبه وسط بین این دو پنج‌شنبه است.

سجاد عليه السلام شالی به قیمت پنجاه دینار می‌خرید؛ (خمسین دینار)؛ شالی با این قیمت زیاد برای زمستان خریداری می‌کردند و در تابستان می‌فروختند. در روایت داریم کسی که پول دارد، نشان بدهد که نعمت دارد، استحباب دارد اینکه اگر خدا به کسی نعمت داده است، این داده الهی را نشان دهد. می‌تواند خانه خوب بسازد، خب بسازد. لذا این مفهوم غلطی است که بگوییم این آدمی که خانه قشنگ و زیبا ساخته است، آدم بدی است و خدا او را لعنت کند! اسراف هم غیرازاین است که انسان در خانه خوب زندگی کند و این کار اسراف نیست. کسی پول دارد و می‌خواهد لباس شیک و قشنگ بخرد باید این کار را بکند، اشکالی هم ندارد؛ در روایت چنین آمده است:

«بِإِسْنَادٍ، قَالَ: قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِيلَ، وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا.»<sup>۶</sup>

خب اگر کسی پول دارد می‌تواند، خانه و ماشین خوب بخرد این کار او اشکالی ندارد.

البته مطلب دیگری است که باید به این مورد ضمیمه شود و آن مواسات اجتماعی است؛ یعنی اگر کسی در محیطی زندگی می‌کند که همه مردم در آن منطقه، فقیرند چنین کسی اگر بخواهد در آن منطقه کاخ بسازد چنین کاری اشکال و مبعوضیت شرعی دارد. مواسات یعنی در حدی نباشد که خلاف متعارف و عرف جامعه باشد. اما در حدی که خلاف عرف نباشد و می‌تواند مانند سایر مردم، خانه خوب داشته باشد، نباید در خانه کوچک زندگی کند. آن روایت را خوانده‌ایم که شخصی خانه کوچکی داشت، حضرت فرمودند: «چرا در خانه کوچک نشسته‌ای؟ من برایت خانه بزرگ تهیه کرده‌ام، به آن خانه منتقل شو. می‌گفت این خانه کوچک را پدرم ساخته است و یادگار او است. حضرت گفت: «اگر پدرت بی‌عقل بوده است تو هم باید چنین باشی؟!»

همین است که ما می‌گوییم فقه نیمه‌کاره انسان را به اشتباه می‌اندازد؛ آدم یک جایی را بگیرد و یک جایی را نگیرد، این که می‌گوییم احاطه، معنایش این است. حالا مردم لباس خوب می‌پوشند، یک نفر با اینکه دارد بیاید لباس ژولیده بپوشد این کار شرعاً مکروه است. ممکن است این کراحت به جایی برسد که شارع بیاید و به دستش بزند که تو حق نداری چنین کاری کنی. تا این حد، گاهی شارع وارد کار می‌شود؛ چون نمونه‌هایش را در روایات داریم. لذا نه به این شکل است که بگوییم هرکسی که پول دارد، هر چه می‌خواهد بسازد، ببرد بالا و نه به این شکل است که بگوییم خانه خوب، مکروه است، یا لباس خوب مبعوض شارع است و این طور نیست که بگوییم که آدم با لباس و خانه فقیرانه زندگی کند خوب است. ساده‌زیستی به معنای فقیرانه زیستی نیست.

لذا ما نگفتیم که خوب است انسان یک خانه از یاقوت قرمز برای خودش درست کند؛ قرار نیست که ما همه احکام بهشت را به دنیا تعمیم دهیم و بگوییم حالا که خدا در بهشت برای بعضی اشخاص خانه‌ای از یاقوت قرمز درست می‌کند؛ بنابراین یکی بیاید در دنیا هم چنین خانه‌ای دست‌وپا کند. این شاید اصلاً مصداق اسراف باشد. یاقوت برای خانه‌سازی نیست و در محل خودش هم بحث کرده‌ایم. اما اجمالاً این حمراء که در روایت آمده است، نشان‌دهنده مطلوبیت آن است؛ ما می‌خواهیم اصل مطلوبیت خود رنگ قرمز را بفهمیم. این روایت را که در کنار روایات دیگر می‌گذاریم، معلوم می‌شود که این رنگ، برای شارع مطلوبیت دارد و از این تعدد موارد، یک حکم کلی استنتاج می‌کنیم.

اصل این بحث که انسان، غذای خوب بخورد مطلوبیت شرعی دارد؛ یعنی انسان سر سفره‌ای هست که خیلی خوش طعم و خوش‌رائحه است، بعد یکی بیاید بگوید نباید این را خورد و برود سراغ چیزی که خوش‌خور نیست زیرا این کار اشکال دارد.

رسول اکرم ﷺ در یک سفر جهادی به جایی رسید که خیلی تشنه شد، صحرای عربستان و داغی آفتاب و آن راه رفتن‌ها سبب ازدیاد تشنگی می‌شد. یکی از اصحاب، عُصَى (ظرف‌هایی که در آن عسل نگهداری می‌کردند و گاهی هم دوغ در آن می‌گذاشتند؛ به عبارتی حُم کوچک) که از شیر و عسل خنک مخلوط کرده بود را به حضرت تقدیم کرد. حضرت این را جلوی دهان آوردند، تا چشیدند برگردانند، بعد فرمودند: «لا اشربه و لا احرّمه»<sup>۷</sup> یعنی من نمی‌نوشم ولی تحریمش هم نمی‌کنم؛ به شما نمی‌گویم ننوشید ولی خودم هم نمی‌خورم.

اینجا بحث دقیقی داریم با عنوان «حکم فردی و حکم اجتماعی»؛ یعنی آدم در رفتارهای فردی خودش کاملاً از دنیا اعراض کند اما در رفتارهای اجتماعی باید طور دیگری بود.

در جایی دیدم که داستانی را به یکی از عرفا منسوب کردند - که نمی‌دانم صحیح است یا نه، ولی به او نسبت داده‌اند - که یکی از مریدانش در همین قم دعوتش کرد و سفره مفصلی برایش ترتیب داد. به سفره که نشست، دست به غذا نبرد. سؤال کردند که چرا غذا نمی‌خورید؟ گفت: «در این غذا خون است، همه‌اش مال حرام است». این داستان را که خواندم گفتم این شخص عارف نبوده است که چنین کاری کرده است زیرا ائمه اطهار علیهم‌السلام این‌گونه رفتار نمی‌کردند که آبروی کسی را ببرند و بگویند من عارفم. خب تو اگر می‌خواستی غذا نخوری به خانه این بنده خدا نمی‌آمدی. زیرا برای تو سفره پهن کرده است، زن و بچه‌اش را به زحمت انداخته

است، پول خرج کرده است. کجا چنین چیزی را برای ائمه اطهار علیهم السلام داریم؟ بنی امیه آنان را دعوت می کردند، ایشان می رفتند و از غذایشان می خوردند.

بنابراین؛ یک رفتار اجتماعی داریم که اصول خاص خودش را دارد. اینکه ما تأکید داریم فقه اجتماعی متفاوت با فقه فردی است گاهی در این موارد معلوم می شود. رفتار فردی امیرالمؤمنین علیه السلام با رفتار اجتماعی ایشان فرق داشت. باز رفتارشان به عنوان حاکم با رفتارشان به هنگام تنهایی فرق داشته است؛ لذا رفتار امام حسن و امام حسین علیهما السلام کاملاً با رفتار امام علی علیه السلام فرق دارد. یا امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام کارهایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می کردند را انجام نمی دادند. این را که عرض می کنم می خواهم دقت موارد روایی را نشان دهم؛ اگر انسان یکجا روایتی می بیند، نمی تواند بگوید که همیشه همین طوری است زیرا مورد به مورد، فرق دارد.

به هر حال اجمالاً مطلوبیت رنگ قرمز را استفاده می کنیم. روایت دیگر در مورد درخت یاقوتی قرمز در بهشت است.

در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین وارد شده است:

«عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ رَفَعَهُ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَافِيُّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ مُنْبَثِّهَا فِي مِسْكِ أَبِيضٍ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَأَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ فِيهَا أَمْثَالُ نُدِيِّ الْأَبْكَارِ تَقْلُقُ عَلَى سَبْعِينَ حُلَّةً وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»<sup>۸</sup>

کسی که «لا اله الا الله» بگوید، درختی از یاقوت قرمز برایش در بهشت کاشته می شود.

روایت سوم این است که کعبه بر روی سنگی قرمز رنگ، بنا شده است. یعنی روز اولی که خداوند متعال، آدم علیه السلام را به کره زمین نازل کرد، گفت کعبه را در این منطقه ای که سنگ قرمز است، بنا کن و چنین روایتی در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام هم آمده است.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث مفصلی در تاریخ ساختمان کعبه چنین نقل می کند:

«... فَقَالَ يَا بَنِي قَدْ أَمَرَنَا اللَّهُ بِنَاءِ الْكُعْبَةِ وَكَشَفَا عَنْهَا فَإِذَا هُوَ حَجَرٌ وَاحِدٌ أَحْمَرُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ ضَعْ بِنَاءَهَا عَلَيْهِ...»<sup>۹</sup>

۸. وسائل الشیعة، ج ۷، ص: ۲۰۹

۹. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص: ۲۱۰

حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندش فرمود: «خداوند متعال به ما دستور بازسازی کعبه را داده است». خاک‌ها را کنار زدند و سنگ قرمزی نمایان شد. خداوند عزّ و جلّ وحی کرد که خانه کعبه را بر روی این سنگ قرمز بنا کن.

در روایت دیگری که سند آن هم صحیح است آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْحَرَمِ وَأَعْلَامِهِ فَقَالَ إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا هَبَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ شَكََا إِلَى رَبِّهِ الْوَحْشَةَ وَ أَنََّّهُ لَا يَسْمَعُ مَا كَانَ يَسْمَعُ فِي الْجَنَّةِ فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ يَأْقُوتَةُ حَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكَانَ يَطُوفُ بِهَا فَكَانَ ضَوْؤُهَا يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَيَعْلَمُ الْأَعْلَامُ عَلَى ضَوْئِهَا فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا.»<sup>۱۰</sup>

اولاً معلوم می‌شود که در بهشت فقط خوردنی و آشامیدنی نیست بلکه شنیدن صداها هم خوب است؛ مانند آوازه‌های خوش یاد خدا. روایت می‌فرماید: خداوند متعال سنگ بزرگی را بر آدم علیه السلام نازل کردند و آن را در جایگاه خانه کعبه گذاشت. نور این یاقوت قرمز می‌تابید و خداوند این محدوده تابش نور را حرم قرار داد. یک حرم داریم و یک کعبه داریم که محدوده حرم تابش نور این سنگ قرمز است.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم